

فرامرز طالبی

نمایشنامه‌های ملهم از شاهنامه



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ز گفتار دهقان کنون داستان
تو برخوان و برگوی با داستان
کهن گشته این داستانها، زمن
همی نو شود بر سر انجمن

نامه شاعر بزرگت توس، راز سر به مهر فرهنگ ایران
باستان را در شرایط تاریخی ویژه‌ای، در نظمی حماسی، ثبت
می‌کند. فردوسی در شرایطی می‌زیست که ذهنیت تاریخی
جامعه، به لحاظ هجوم فرهنگهای رنگارنگ، در جستجوی
قهرمانی با وجهه ملی بود، و فردوسی در اوج تلاطم روحی
جامعه، شاهنامه را به عنوان بزرگترین سند هویت ملی در
پس رنجی سی ساله، همچون کاخی که از گزند باد و باران
مصون بماند، تقدیم مردمان سرزمینش می‌کند.

شاهنامه گنجینه‌ای برای شناخت فرهنگ اساطیری،
پهلوانی و تاریخی است. شعر شاهنامه با زبان روان و رسای
خود، در همه لحظه‌ها، تصاویری از ارتباطات ساده یا پیچیده

در زندگی آدمها و در طبیعت پر رمز و راز نقش می‌کند. جنگ‌ها و درگیریها، عشق‌ها، دلوپسی‌ها، نفرت‌ها، ناکامی‌ها و تقدیری که بر سر همه چتر زده است، و در نهایت ستیز بدی و نیکی در ساخت اسطوره‌ای، حماسی و تاریخی، تصاویر پرتوانی هستند که شاهنامه را از چهارچوب عروض و قافیه به‌در آورده و از همان زمان سروده شدن تا امروز، هنرهای تجسمی، دیوارنگاری، مصورسازی کتابها،... را زیر نگین خود درآورده و اموال فرهنگی را زینت بخشید.

هنرهای نمایشی نیز، قلمرو دیگری از هنرهای ملهم از شاهنامه است. توازن در شخصیت‌پردازی، تجسم چهره‌ها در اوج و فرود زندگی آدمیان و... جاذبه‌های ماندگار دراماتیک در شاهنامه است. در بیان ظرفیت نمایشی شاهنامه همین بس که گفته شود شخصی به نام بودلف، در زمان فردوسی، اشعار شاهنامه را برای مردم نقل می‌کرده است. از همین رو باید گفت که اولین چهره‌نمایان هنرهای نمایشی ملهم از شاهنامه، همان نقالی است. نقالان در سده‌های مختلف شاهنامه را با دمی گرم در جمع مردم مشتاق می‌خواندند و نام تنی چند از نقالان شهره در صفحات تاریخ ثبت شده است. از جمله این نقالان باید از: ملا مؤمن کاشی، مقیمای زرکش‌رشتی، مولانا فتحی، ملا بیخود جناب‌بدی (گنابادی)، حسینا، برظهریر، میرزا محمد و... نام برد.

رونق نقالان در عصر صفویه بود. نصرالله فلسفی در یادداشتی درباره‌ی نقالان و بازار گرم آنها، چنین می‌نویسد: «در عهد شاه عباس، در بیشتر شهرهای بزرگ ایران، مخصوصاً در قزوین و اصفهان، قهوه‌خانه‌های متعدد دایر شده بود. طبقات مختلف مردم برای گذرانیدن وقت و دیدار

دوستان و سرگرم ساختن خود به بازیهای مختلف یا مناظرات شاعرانه و شنیدن اشعار شاهنامه و حکایات و قصص و تماشای رقصهای گوناگون و بازی و تفریحات دیگر به آنجا می‌رفتند ... شاهنامه‌خوانی کار آسانی نبود، و شاهنامه خوانان غالباً شاعر و ادیب بودند. شاه‌عباس خود به شاهنامه فردوسی علاقه بسیار داشت و در مجلس او شاعران سخن‌شناس و خوش-آهنگ شاهنامه می‌خواندند. از شاهنامه‌خوانان او یکی عبد-الرزاق قزوینی، خوشنویس بود که سالی سیصد تومان حقوق می‌گرفت ... شعرا و مداحان و نقالان در میان مجلس، بالای منبر یا چهارپایه‌ای می‌ایستادند و شعر می‌خواندند یا نقل می‌گفتند و عصائی را که در دست داشتند، به وضع خاصی حرکت می‌دادند.^۲

نقالی تا اواخر دوره قاجار نیز، در قهوه‌خانه‌ها حضور نمایان داشت.

نقالان در ساختار نمایشی داستانهای شاهنامه فردوسی، خود طراح، کارگردان و بازیگر بوده‌اند. استفاده از اوج و فرود صدا، حرکت دستها، کف زدن‌ها، جابه‌جایی روی صحنه ... کمک می‌کرد تا نقال بتواند پیام خود را به موقع به تماشاگر انتقال دهد.

با رواج نمایشنامه‌نویسی به شیوه اروپائیان در دوره مشروطیت، شاهنامه توانست، دستمایه نویسندگان تئاتر شود.

قابل ذکر است که عصر مشروطیت، از يك سو دوره آشنایی با فرهنگ غرب بود و از سوی دیگر - و دقیقاً به علت همین آشنایی - ارزشهای ملی و میراث فرهنگی دوران اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی کشورمان مورد توجه

روشنفکران قرار گرفت. مفاهیم فرهنگی - سیاسی دوره نوزایی مشروطیت به قلمرو نمایشنامه نویسی نیز راه یافت. اولین بار حسین کاظم‌زاده ایرانشهر در سال ۱۲۹۲ ه.ش. ۳ رستم و سهراب فردوسی را مضمون نمایشنامه‌ای به همین نام کرد. این سال مصادف است با اوائل حکومت احمدشاه قاجار. دوران پراشویی که آرمانهای انقلابی مشروطیت، یکی بعد از دیگری از دست رفت و کشورهای استعمارگر چنگالشان را در گلوئ مردم فرو برده، چشم‌انداز خونینی نیز در برابر بود. ایرانشهر خود دانش‌آموخته استانبول و بلژیک و فرانسه بود. او با شناخت فرهنگ غرب و نیز آشنایی نسبی‌اش با تئاتر، قصد آن داشت تا سرودی حماسی در هوای مه گرفته ایران سر دهد، و رستم و سهراب او نیز تلاش حسرتباری بود در این راه. ایرانشهر خود معتقد بود که «هرکجا عشق است، جستجویی ست و هر کجا جستجویی، عشق. در میان این عشق، عشق مرد و زن و عشق مادر و فرزند و عشق به زادبوم و عشق به مسلک و وظیفه از پاکترین عشق‌هاست. و غرض خود را از انتخاب داستان رستم و سهراب بیان همین عشق‌های پاک معرفی می‌کند. و پس از ذکر عظمت و فکر و قدرت تخیل فردوسی، توضیح می‌دهد که شاعر بزرگ حماسه‌سرای ما در این داستانها، عالی‌ترین جلوه‌های اندیشه و احساس را در هم آمیخته.»^۴

اجرای این اثر در سال ۱۳۰۶ در اصفهان، خود کاری بود در توافق با انگیزه‌های نویسنده. «در سالهای ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ قمری مطابق [سال] ۱۲۹۴ خورشیدی که سوئدیها تشکیلات ژاندارمری را در ایران تأسیس کردند، عده‌ای از نجیب‌زادگان کشور و علاقمند به پیشرفت و ترقی مملکت،

تحت سرپرستی يك افسر سوئدی به نام ماژور فولکه مأمور منطقه اصفهان شدند. این عده ارتباط نزدیکی با آزادیخواهان و روشنفکران آن زمان داشتند، آنها جویای استقلال واقعی (کشور) و آرزومند اعتلای تمدن و فرهنگ ایران بودند، و از بذل جان و مال در این راه دریغ نمی‌کردند. و از جمله اقدامات سودمندی که برای ترقی مردم کردند یکی تشکیل شرکتی بود به نام «شرکت علمیه» که ریاستش با شخصی بود معروف به «مزین السلطان». این شرکت کمیسیون‌های متعددی را مأمور ساخت که به کار تعلیم و تربیت رسیدگی کند. از جمله کمیسیون‌هایی که تشکیل شد، یکی کمیسیون تئاتر بود که وظیفه‌اش همانطور که معلوم است، ترویج تئاتر و هنر نمایش بود. اعضای این کمیسیون عبارت بودند از آقایان «نایب علی‌خان بیطار» و «نورالدین استوان» و «ضیاءالدین جناب» و «مصطفی فاتح». نتیجه کوششهای این کمیسیون برپا کردن نمایش بود که موضوع آن نشان دادن تفاوت تعلیم و تربیت کهنه و تعلیم و تربیت نو بود که تازه داشت، تأسیس می‌شد. محل نمایش تالار بزرگ نخستین مهمانخانه‌یی بود که رو به روی مدرسه چهارباغ بنا شده بود... سومین برنامه (این کمیسیون) که از لحاظ تاریخی و هنری مورد کمال توجه واقع شد، نمایش معروف «رستم و سهراب» [کاظم‌زاده ایرانشهر] بود که به صورتی بدیع و بی‌سابقه بازی شد. و بعد از آن هم در هیچ‌یک از نقاط کشور تاکنون به این صورت و به آن عظمت بازی نشده است. نمایشنامه رستم و سهراب در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی توسط مرحوم حسین کاظم‌زاده ایرانشهر از شاهنامه فردوسی در پنج پرده اقتباس شده و در برلن به صورت یکی از رسالات منضم به مجله ایرانشهر

منتشر گردیده است. و بیش از ۶ سال از تاریخ تنظیم و چاپ آن نگذشته بود که در شهر اصفهان... به روی صحنه آمد. از آنجا که نمایش در آغاز به نظر طولانی آمد، تصمیم گرفته شد که آنرا به صورت نثر درآورند. نکته‌ای که ذکرش در اینجا لازم و از لحاظ تاریخ شایسته اهمیت و توجه است، این که، برای نخستین بار در تاریخ تئاتر ایران، یک نمایشنامه مفصل و حماسی و ملی سرتاسر برای آواز تنظیم و انجام نقشها به کسانی محول شد که همه از لحاظ چهره‌خوش و در علم موسیقی شایستگی داشتند. این نمایش چهار شب متوالی در تالار عمارت «ستاره صبح»^۶ به معرض نمایش گذاشته شد.^۶

دست‌اندرکاران عملی این تئاتر - اپرا، عبارت بودند از «ضیاءالدین جناب، مدیر مدرسه متوسطه صاریه اصفهان، مرحوم حبیب‌الله شهردار (مشیر همایون) رئیس شهربانی اصفهان در آن وقت که موسیقیدانی معروف و نوازنده شایسته پیانو بود و شادروان تقی دانشور معروف به اعلم‌السلطان رئیس معارف اصفهان که در نواختن ویولون و در موسیقی تسلط و تبحر داشت و مرحوم مهدی نوایی، استاد موسیقی و نوازنده معروف نای، و نایب محمد عنیخان موزیک، رئیس دسته موزیک پادگان اصفهان. و عده دیگری از استادان مسلم موسیقی شهر اصفهان، در برگزاری این نمایش دخالت داشتند. آهنگ اشعار به تناسب موضوعی که در هر صحنه مطرح بود، انتخاب شده بود و بازیکنان که عموماً از بین دانش‌آموزان مستعد و با ذوق برگزیده شده بودند، بدون استثناء دارای صدایی خوش و لحنی دلکش بودند.»^۷

این اثر کاظم‌زاده ایرانشهر^۸ - که برای اولین بار در

تئاتر ایران - ظرفیت نمایشی شاهنامه را در قلمرو نمایشنامه - نویسی عیان می‌کند: نسبت به سایر نمایشنامه‌های همزمانش از شانس بیشتری برای اجرا برخوردار شده بوده. بعد از اجرای اصفهان، مهدی فروغ - که بعداً یکی از مبلغان و مفسران کار کاظم‌زاده ایران‌شهر شد - نمایشنامه‌ای با الهام از رستم و سهراب کاظم‌زاده ایران‌شهر نوشت و آنرا در سال ۱۳۱۶ به روی صحنه برد. او خود در این باره می‌گوید: «در سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۶ که این بنده در دانشسرای عالی به تحصیل اشتغال داشت... نمایشنامه‌ای به نام رستم و سهراب، مقتبس از شاهنامه فردوسی و نمایشنامه رستم و سهراب مرحوم کاظم‌زاده، توسط این بنده در سه پرده تنظیم شد... در این نمایشنامه داستان را از جایی که سهراب به سن رشد رسیده بود، و از مادر خود ته‌مینه، نام و نشان پدر را جویا می‌شود، شروع کرده‌ام... این نمایشنامه در ۴۳۹ بیت تنظیم شده و نمایش آن از آغاز تا انجام با آواز موسیقی همراه بود. [این اثر] در واقع اقتباسی بود از نمایش رستم و سهراب [کاظم‌زاده ایران‌شهر، اجرا شده در] اصفهان. چون در برگزاری نمایش رستم و سهراب در اصفهان بازی سهراب به عهده اینجانب بود و در این زمینه تجربه و اطلاع کافی حاصل کرده بودم، در این نمایش هم سعی شد که همان معیارها در مورد آهنگ اشعار و تفسیر احوال اشخاص بازی، ملاک عمل قرار گیرد.»^۹

در سال ۱۳۰۲ توسط مجمع گلستان در رشت، نمایشنامه سیاوش و سودابه در سن آوادیس با موفقیت اجرا می‌شود.^{۱۰} عبدالله عبدالله‌زاده نیز در خاطراتش درباره تئاتر آن سوی ارس اشاره می‌کند که «من بر اساس داستانه‌های شاهنامه

فردوسی، اثری به نام خسرو پرویز و بهرام چوبین نوشتیم و آنرا به معرض تماشا گذاشتیم. در این نمایشنامه نقش اساسی را عربلینسکی و سرابسکی بازی می‌کردند.»^{۱۱} مشخصات کلی اجرایی این اثر با توجه به آفیش آن چنین است «شهر باکو - در تئاتر تقی یوف - به نفع شاگردان بی بضاعت مدرسه اتحاد - نمایشنامه خسرو پرویز - روز جمعه ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ - اثر میرزا عبدالله عبدالله زاده - رژیسور حسین عربلینسکی.»^{۱۳} این احتمال وجود دارد که عبدالله زاده تحت تأثیر کاظم زاده ایرانشهر به چنین کاری دست زده باشد. در هر حال، به نظر می‌رسد این اثر عبدالله زاده دومین اجرای نمایشنامه ملهم از شاهنامه باشد که در خارج از کشور توسط ایرانیان دور از وطن اجرا شده است.

بعد از این دو اثر، با توجه به اسناد، باید از نمایشنامه «کاو آهنگر» نام برد که در سال ۱۳۰۳ توسط جهانگیر سرتیپ پور در رشت نوشته شد و در سالن آوادیس همان شهر به روی صحنه رفت. سرتیپ پور این نمایشنامه را از اثری به همین نام که از شاهنامه اقتباس شده بود، تنظیم کرد و آنرا جهت اجرا توسط گروه «آزاد ایران» آماده نمود. با نگاهی به آگهی تبلیغاتی این نمایشنامه، با انگیزه نویسنده و کارگردان نمایشنامه به خوبی آگاه می‌شویم «اگر مایلید احساسات آتشین ایرانیان باستان را بر ضد ظلم و اعتساف بنگرید، اگر مایلید هیاهوی عظیم طالبان استقلال وطن و آزادی را به چشم مشاهده نمایید، اگر می‌خواهید نتیجه ظلم و جور و عاقبت وطن دوستی و آزادمندی را استنباط فرمایید، اگر آرزو مندید که فداکاری‌های اولین مرد با عزم و شهامت ایران، کاوه آهنگر را در برگسیختن سلاسل عبودیت و نجات

ایران کاملاً تماشا کنید، (برای تماشای) نمایش مهم تاریخی کاوه آهنگر که به منفعت جریده پرورش از طرف بهترین نمایش‌دهندگان آزاد - ایران به معرض تماشا گذارده می‌شود، حضور بهم رسانید و در خرید بلیط آن سبقت جویید، موقع نمایش در لیل جمعه ۳ ذی‌قعدة می‌باشد.»^{۱۴}

در فاصله سالهای ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ گریگور یقیکیان، در رشت نمایشنامه «جنگ مشرق و مغرب» یا داریوش سوم کدمانس را می‌نویسد. این نمایشنامه در پنج پرده و ده تابلوست. و از آنجا که یقیکیان به زبان فارسی تسلط کافی نداشت این اثر را میرزا احمدخان دبیری به «لسان شیرین فصیح فارسی» برگرداند. و برای اولین بار در سال ۱۳۰۳ در سالن آوادیس رشت به اجرا درآورد. یقیکیان که از چهره‌های معتبر تئاتر ایران است، درباره این نمایشنامه می‌نویسد «مدتها بود که می‌خواستم برای انتباه عمومی قسمتی از تاریخ این کشور باستانی را... به معرض جلوه آثار درآورم. بالاخره در اثر ترغیب و تحریض يك دسته از منورین و متذوقین این شهر، به نوشتن این تراژدی موفق شدم... در این پیس، من از خلاصه و نخبه مضامین تواریخ یونان و ایران انتخاب و از روایح عطرا میز هر دو، استشمام نمودم. و نیز کاملاً سعی کردم که خیالات شاعرانه را با حقیقت طوری مربوط سازم که توفیق یکی بر دیگری از خط معنوی آن دیگر نکاسته تا اختلاط این دو مقصد با مراقبتی که نموده‌ام، جذب قلب تاریخ و تماشاچی گردد.»^{۱۵} بی‌شک، شاهنامه و منابع غربی درباره حمله اسکندر به ایران اساس تراژدی جنگ مشرق و مغرب بوده است. در این اثر همای (دختر داریوش سوم) در مرکز وقایع قرار گرفته است. او ماهیت روابط

اجتماعی و چشم انداز تاریخی مشرق و مغرب را می‌شناسد. از این روست که دو چشم بینای او شاهد رویدادهای تلخی است که بر اثر بی‌لیاقتی پدر و اطرافیانش بر سر ایران می‌گذرد. در برابر این بی‌اعتنائی‌هاست که عطشی از درون، او را يك لحظه آرام نمی‌گذارد. این عطش، عشق به ایران است. مادر و خواهر همای در اسارت سپاه اسکندرند. اسکندر به وسیله جاسوسان خود - ماهیار و جانوسیار - دربار ایران را زیر نظر دارد. به آنها قول فرمانروایی در ایران داده است. اسکندر در ایران از سه نفر بیمناک است: همای، مؤبد مؤبدان و آریوبرزن. کل نمایشنامه گزارش رو در روی همای، مؤبد مؤبدان و آریوبرزن با داریوش و جاسوسان و عوامل دیگر دربار داریوش است. در چنین شرایطی که دشمن هر لحظه ممکن است سر برسد، فقط آریوبرزن است که می‌تواند همچون کاوه آهنگر به عنوان قهرمانی از میان مردم بپا خیزد و داد ملت ایران را بستاند. همای از آریوبرزن می‌خواهد تا سپاه خود را آماده حمله به نیروی مهاجم اسکندر کند. آریوبرزن که عشق به وطن و نیز عشق همای را در سینه دارد، دستور همای را گردن می‌نهد. اما دیری نمی‌گذرد که آریوبرزن به ناحق مورد غضب داریوش قرار می‌گیرد. «جنگ مشرق و مغرب» برداشتی مستقل از شاهنامه و از دیگر منابع تاریخی است و در عرصه نمایشنامه‌نویسی اثری با جوهر و ماندنی.

در سال ۱۳۱۰ «تندرکیا» نمایشنامه تیسفون را می‌نویسد. برداشت کیا نیز از شاهنامه، برداشتی نو و جسورانه است. کیا نیز انس و الفتی هنرمندانه با آثار نمایشی نویسندگان خارجی داشته است. او در این اثر اولین بار از نمایش فیلم در صحنه تئاتر استفاده می‌کند «آقای کیا این

نمایشنامه را پس از مطالعه آثار نمایشنامه‌نویسان کلاسیک فرانسه نوشته و خواسته است در اصول فنی از ایشان الهام بگیرد. همچنین نام اشخاص معروفی را از تاریخ گرفته و در نمایشنامه خود از آنها استفاده کرده است. مثلاً اگرپین مادر نرون، امپراتور سفاک روم، که به دست نرون پسر خونخوار خود کشته شد، و یکی از اشخاص مهم بازی در نمایشنامه بریتانیکوس Britanicus اثر راسین Racine (۱۶۶۹) نمایشنامه‌نویس معروف فرانسه است، در این نمایشنامه همسر سپهبد گیو، مادر هوشنگ معرفی می‌شود. همچنین تیت‌لیو Tite Live که در اصل Titus Livius (۵۹ پ م - ۱۹ ب م) یک مورخ مشهور رومی معاصر با اکوست امپراتور روم بوده، در اینجا به‌عنوان سرداری رومی و برادر اگرپین معرفی شده است. شاید هم رومیان سرداری به این نام داشته‌اند...»^{۱۶}

«رستم و سهراب» کاظم‌زاده ایرانشهر و «جنگ مشرق و مغرب» گریگور یقیکیان و «تیسفون»، تندرکیا، هریک به لحاظ ساختار و درونمایه نمایشی، دارای ویژگی متمایزی است. ایرانشهر، همانطور که اشاره شد، متأثر غرب را می‌شناخت و با نمایشنامه‌هایی آشنا بود که با الهام از تاریخ گذشته نوشته شده بود و خود نیز با توجه به شرایط اجتماعی و تاریخی ایران و نیز جاذبه‌های دراماتیکی شاهنامه، سراغ شاعر توس رفت. کاظم‌زاده ایرانشهر را در این اثر دو انگیزه هدایت می‌کرد: استفاده از شاهنامه به‌عنوان فرهنگ گذشته مردم ایران زمین، ۲- معرفی جاذبه‌های دراماتیکی شاهنامه و چگونگی استفاده از آن به دست سایر نمایشنامه‌نویسان.

در تیسفون تندرکیا، وجود یک انگیزه کاملاً مشخص

است: نشان دادن عظمت ایران باستان و بازگشت به گذشته تاریخی. این فرهنگ بخشی از میراث دوران مشروطیت در قلمرو ادبیات بود.

گریگور یقیکیان ولی با دیدگاهی علمی تر به تاریخ نگاه می‌کرد. او می‌خواست از تاریخ آینه عبرت بسازد. از همین رو به این نکته تاریخی اشاره دارد که بر اثر بی‌لیاقتی داریوش سوم و عوامل دربارش، ستونهای کاخهای پرشکوهش، در حال فروریزیست، و یقیکیان تصویرگر این ویرانیست. در چنین همپه‌ای نویسنده «غرب» را، در وجه فرهنگی اش، با اسکندر وارد ایران می‌کند.

در سال ۱۳۱۳ ه. ش به مناسبت هزارهٔ فردوسی، جشنواره‌ای تدارک دیده شد. تئاتر نیز بخشی از برنامه‌های این جشنواره بود. تا آن زمان اگر نمایشنامه‌های ملهم از شاهنامه، بیشتر یک متن ادبی به حساب می‌آمد، در زمان برگزاری این جشنواره، تئاتر، مفهوم درست‌خود را در صحنه بازیافت. سالن‌های نمایش شهر تهران و چند شهرستان دیگر در اختیار بازیگرانی قرار گرفت که قهرمانان شاهنامه را روی صحنه بازی می‌کردند. در این سال چهره‌هایی چون عبدالحسین نوشین، مجتبی مینوی، ذبیح بهروز، غلامعلی فکری، جهانگیر سرتیپ‌پور، غلامحسین زیرک‌زاده، شرکت فعالی داشتند.

عبدالحسین نوشین با کمک ذکاءالملک فروغی و مجتبی مینوی سه تابلو از شاهنامه را در سیزدهم مهرماه ۱۳۱۳ به نامهای زیر در تالار نکویی به روی صحنه بردند:

۱- زال و رودابه: لرتا در نقش رودابه و آرال در نقش

زال.

- ۲- رستم و قباد: نوشین در نقش رستم و شادروان مجتبی مینوی (با اسم مستعار م. م) در نقش قباد.
- ۳- رستم و ته‌مینه: لرتا در نقش ته‌مینه و قدرت منصور در نقش شاه سمنگان.

غلامعلی فکری (معزالدیوان)، رستم و سهراب را برای تئاتر تنظیم کرد. این اثر نیز در ۱۵ مهر ماه سال ۱۳۱۳ به روی صحنه رفت. احمد دهقان، احمد گرجی، گرمسیری و خانم پری آقابایف در این نمایشنامه نقش داشتند.

یکی دیگر از برنامه‌های تئاتری این جشنواره، نمایشنامه «شب فردوسی» اثر ذبیح بهروز بود. این اثر وجه دیگری از نمایشنامه‌های ملهم از شاهنامه را بازگو می‌کند. بدین معنی که شخص فردوسی به‌عنوان یکی از قهرمانان نمایشنامه در اثر حضور می‌یابد. و در واقع به‌جای استفاده و اقتباس از شاهنامه، از فردوسی به‌عنوان قهرمان نمایشنامه استفاده می‌شود و در نهایت فردوسی از آرمانهای خود جهت سرودن شاهنامه دفاع می‌کند. ذبیح بهروز در «شب فردوسی» شاعر توس را در کنار همسرش قرار می‌دهد. فردوسی در این نمایشنامه نگران ایران است. افتخارات ملی را از دست رفته می‌بیند و فرنگیس - همسرش - او را دل‌داری می‌دهد.

قابل ذکر است که در همین سال - ۱۳۱۳ - نویسنده‌ای لبنانی به نام «امین الریحانی» که يك مؤسسه انطباعاتی و انتشاراتی [در بیروت] داشته و قریب بیست و چهار کتاب و رساله تألیف و تصنیف کرده است، از جمله اشخاصی است که نمایشنامه‌ای به نام «وفاء الزمان» در دو فصل (پرده) نوشته که روایاتی از زندگی فردوسی را در آن توصیف کرده است. در صحنه اول سلطان محمود، پس از ذکر خیری از دقیقی، از

فردوسی می‌خواهد که احوال پادشاهان و پهلوانان ایران را به شعر فارسی تنظیم کند و فردوسی هم تقاضا می‌کند که در مقابل این خدمت، اجری که هزینه ساختن سدی را در توس کفایت کند، به او عنایت شود. درباریان که عبارتند از حسن میمندی و ایاز و دیگران حسد می‌ورزند و فردوسی را به شیعه بودن، و معتزلی بودن متهم می‌سازند و این تلقینات در سلطان اثر می‌کند و تصمیم می‌گیرد که به فردوسی به جای دینار، درهم داده شود. صحنه بعد خانه فردوسی را در توس نشان می‌دهد و فردوسی با تندی از سلطان شکوه و گلایه می‌کند. ولی سلطان محمد تحت تأثیر زیبایی کلام شاعر قرار می‌گیرد و دستور می‌دهد، شصت هزار دینار به‌وی اعطا شود. وزیرش باز معترض است که خزانه دولت متعلق به مردم است، نه [به] شاعران... «زمان» که پیرمردی است از دوستان فردوسی، بر وی وارد می‌شود و توصیه می‌کند که هجو سلطان نگوید ولی فردوسی نمی‌پذیرد. هجیونامه فردوسی به گوش سلطان محمود می‌رسد و خشمگین می‌شود و دستور می‌دهد فردوسی را به بند کشند... (۱۷)

بر اساس اسناد موجود، در همین زمان، سه اثر دیگر در سه شهرستان اجرا می‌شود: در رشت، به مناسبت بزرگداشت فردوسی جهانگیر سرتیپ‌پور نویسنده، بازیگر و کارگردان، «اپرت فردوسی» را می‌نویسد و خود آنرا در رشت به روی صحنه می‌برد. این اثر نیم‌آهنگین بود و با استفاده از اشعار فردوسی در شاهنامه، تنظیم شده و خوانندگانی چند، بخشهایی از آنرا به آواز می‌خواندند. سرتیپ‌پور در این اثر سعی کرده بود با استفاده از اشعار شاهنامه ارزش و منزلت فرهیختگان جامعه را برای مردم بازگو کند.

در هجدهم مهرماه ۱۳۱۳ نمایشنامه «رستم و اشکبوس» در شیراز اجرا می‌شود. «کلیه عملیات [این نمایشنامه] را محصلین دبیرستان شاهپور عهده‌دار» بودند. و «مکالمه پهلوانان به وسیله عین اشعار حماسی شاهنامه در قسمت چنگ رستم و اشکبوس، و تمام آهنگ انجام می‌گیرد»^{۱۸}

اطلاعات بیشتری از تنظیم‌کننده، کارگردان و بازیگران این اثر بدست نیامده است. در اصفهان نیز «مرحوم غلامحسین زیرک‌زاده که از معلمان معتبر، و مردی بسیار حساس و شریف و ميسن‌دوست بود... داستان عشقی بیژن و منیژه را که یکی از داستانهای پرشور و پرهیجان شاهنامه است، به صورت نمایشنامه‌ای درآورد که در همان سال توسط جامعه آموزش و پرورش آن شهر به نمایش گذاشته شد و یکی از قضات... دادگستری بازی بیژن را در آن نمایش به عهده داشت.

«راه و رسم... تنظیم نمایشنامه بیژن و منیژه نیز همان است که مرحوم کاظم‌زاده ایرانشهر در تنظیم نمایش رستم و سهراب در سال ۱۲۹۲ خورشیدی به کار برده. [در] برگزاری آن در روی صحنه... افراد خوش صورت انتخاب شده بودند. نمایش بیژن و منیژه از آغاز تا فرجام به آواز خوانده شد.»^{۱۹}

«در همین سال، حبیب‌الله شهردار - سرهنگ مشیر همایون - نمایشنامه‌ای تحت عنوان «اپرت رستم و سهراب» تنظیم کرد و در... اداره کل نگارش وزارت فرهنگ آن وقت... به ثبت رسانید و در سال ۱۳۱۹ آن را منتشر ساخت... و محمد مقدم نیز نمایشنامه رستم و سهراب را نوشت»^{۲۰}

داستان یوسف و زلیخا نیز که زمانی به غلط منسوب به فردوسی بود، بارها برای نمایشنامه تنظیم و اجرا شد ولی

مقاله استاد مجتبی مینوی در سال ۱۳۲۴ این باور را از ذهن همگان زدود.^{۲۱}

از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۴۰ بارها نمایشنامه‌هایی ملهم از شاهنامه نوشته و اجرا شد. نمایشنامه‌هایی چون «داستان یازده رخ» از بروخیم، «رزم بیژن و منیژه» از احمد بهار-مست، «بیژن و منیژه» از عباس مؤسس، «ضحاک ماردوش» از ارباب افلاطون شاهرخ، «فرنگیس و سیاوش» از اکبر سرشار و... یادگار این دوران است. وجوه مشترک این آثار را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد.

۱- از لحاظ ساختار نمایشی و شخصیت پردازی، اغلب این آثار فاقد ارزشهای زیبایی‌شناختی و دراماتورژی است.
 ۲- برخی از این آثار به مناسبت جشن‌های رسمی آن زمان نوشته و اجرا می‌شد، و به دلیل ملاحظاتسی که نویسندگان ناچار به رعایت آنها بودند، اغلب فاقد ارزشهای دراماتیکی لازم بود.

۳- قهرمانان اغلب نمایشنامه‌ها شخصیت‌هایی چون رستم و سهراب، سیاوش، اسفندیار، بیژن و منیژه، ضحاک و کاهو آهنگر بودند. در این مجموعه ولی، بیشتر نمایشنامه‌ها اقتباسی از داستان رستم و سهراب بود.

۴- نویسندگان این دوره اغلب تنظیم‌کننده به معنی خاص کلمه بودند، نه نویسنده. و گاهی هم که کم می‌آوردند، خود به شاهنامه می‌افزودند. آنها با استفاده از شاهنامه، خود نقش يك واسطه را داشتند. و بالطبع بیشترین بخش کار را اشعار شاهنامه تشکیل می‌داد.

۴- اغلب این آثار آهنگین بوده، و همراه با موسیقی اجرا می‌شد. و گاهی رقص نیز چاشنی آن بود. این شیوه کار، تئاتر

را بیشتر به اپرای کوچک شبیه می‌کرد.

بر اساس موارد ذکر شده، این نظر را باید درباره اغلب نمایشنامه‌های این دوره بپذیریم که «نویسنده‌ای که می‌خواهد داستانی از شاهنامه فردوسی را به عین نمایش دهد، ناگهان به تصور خود گمان می‌برد که داستان به روایت فردوسی دارای مایه‌های درامی کافی نیست و بر آن می‌شود که ماده را غلیظ‌تر کند و در نتیجه گستاخانه ابیاتی چند بر ساخته خود و بر شاهنامه می‌افزاید. این دست‌اندازی که به نوعی تجاوز می‌ماند، از این‌رو بر حق جلوه کرده که نویسنده نتوانسته با الهام از داستان شاهنامه، خود درامی بیافریند، بلکه کار را بس سهل گرفته، آنقدر که شاهنامه را «تکمیل» کرده و به رفع «نقائص» آن پرداخته است.»^{۲۲}

با پیدایی دیدگاه‌های نوین در نمایشنامه‌نویسی از دهه چهل به بعد، نمایشنامه‌های ملهم از شاهنامه نیز نسبت به گذشته به لحاظ ساختار نمایشی و زبان دچار دگرگونی اساسی شد. علت دیگر این دگرگونی افزایش تعداد نمایشنامه‌هایی بود که از طریق ترجمه در اختیار نویسندگان ایرانی قرار می‌گرفت (به‌ویژه آثار نمایشی بزرگ یونان باستان، مثل آثار سوفکل و اشیل که دارای میانی اساطیری و حماسی بودند) و همچنین آشنایی بیشتر با ادبیات قرن بیستم که افسانه و اسطوره در آن داستانها و نمایشنامه‌ها جایگاهی خاص پیدا کرده بود.

مشهورترین نمونه آن را باید در «اولیس»، جیمز جویس دید. الیوت نقد جانانه‌ای بر روی این اثر می‌نویسد و از آن ستایش می‌کند. ایضاً باید از نویسندگانی چون بیتس و اونیل و ایپسن نام برد. اما موفق‌ترین این آثار متعلق به ژان کوکتو

در نمایشنامه‌های «ارفه» و «ماشین دوزخی» و نیز سارتر در «مگس‌ها» و ژان آنوی در نمایشنامه‌های «اوریدیس» و «آنتیگون» و «مده» است. ۳۳ در این سالها با تأسیس «بنیاد شاهنامه» و برگزاری «جایزه فردوسی» و کوشش در بررسی حکایاتی از شاهنامه به لحاظ فلسفی، چشم‌انداز نوینی بر نویسندگان نسل جدید گشوده می‌شود.

در دهه پنجاه با برپایی جشنواره توس، حول محور هنر-های ملهم از شاهنامه، از جمله تئاتر، فعالیت‌هایی نیز صورت گرفت. در سال ۱۳۵۳ داریوش ارجمند نمایشنامه بیژن و منیژه را می‌نویسد و در مشهد اجرا می‌کند. و در سال ۱۳۵۵ در دومین جشنواره توس، شهرو خردمند، نمایشنامه «عاشق شدن سودابه بر سیاوش» را با برداشت و اجرایی نو به اجرا می‌گذارد. در همین سال رستم و سهراب به کارگردانی غلامحسین مفید نیز روی صحنه می‌رود.

در سال ۱۳۵۷ نمایش عروسکی «گرگین و خوبچهر» در چهارمین جشنواره توس به کارگردانی مهدی فقیه به‌مرض اجرا درمی‌آید و نیز «صدای پای فریدون» که روایت داستان ضحاک شاهنامه است، اجرا می‌شود. در سال ۱۳۵۳ نمایشنامه «سیاوش در باد» در تالار سنگلج (بیست و پنج شهریور سابق) به روی صحنه می‌رود. متأسفانه هیچ‌گونه اطلاعی از این اثر ندارم.

در این وجیزه چند کتاب چاپ شده در این قلمرو را مرور می‌کنیم.

در سال ۱۳۵۴ دو نمایشنامه ملهم از شاهنامه نوشته می‌شود:

۱- تیاله، نوشته مصطفی رحیمی. تراژد رستم و سهراب

محور این نمایشنامه است. نویسنده در آغاز کتاب با انتخاب سه بیت از داستان رستم و سهراب، هدف خود را در انتخاب متن و پرداخت شخصیت‌های آن، بیان می‌کند.

همه تا در آرزو فرشته فرارز به کس بر نشد این در راز باز

...

نداند همی مردم از رنج آرزو یکی دشمنی را ز فرزند باز

...

همه تلخی از بهر بیشی بود مبادا که با آرزویشی بود. سهراب جوان در جستجوی پدر است. ولی سهراب، بلندپرواز نیز هست. این ویژگی سهراب، عده‌ای را خوشحال و برخی را دل‌نگران می‌کند. افراسیاب نگران همداستانی رستم و سهراب است. اهریمن به کمکش می‌آید و می‌گوید هیچ‌گاه آسمان دو خورشید نخواهد داشت. بدین ترتیب، اهریمن، شوم‌بختی تقدیر را در نمایشنامه رقم می‌زند و خود شاهد حوادث می‌شود. اهریمن به سراغ سهراب نیز می‌رود. او را وسوسه می‌کند که به ایران بتازد و بعد از زیر نگین درآوردن آن، توران را نیز تسخیر کند و افراسیاب را نابود. سهراب در برابر اهریمن می‌ایستد و به او می‌گوید این هدف مرا راضی نمی‌کند و دنیا نباید برای هر دوی ما جای داشته باشد؛ یا من یا تو.

ستیز سهراب و اهریمن از این‌جا آغاز می‌شود. اهریمن پایان بحث ستیزآمیز خویش با سهراب و فرجام زندگی او را، تصویر می‌کند: «و رستم، پدر دلسوز، در به در، در پی نوشدارو، و نوشدارو در بارگاه کاوس... تنها کسی که به بالینت می‌آید، منم...»^{۲۴}. زند و پیر چنگی همراهان یکدل سهراب‌اند، و چنگی می‌خواهد وجدان آگاه سهراب باشد.

سهراب بعد از مدتی گفتگو با او، چنگی را پیامبری می بیند که می خواهد همه باهم برادر باشند. چنگی زمانی در کنار رستم بوده و رستم را آزمند به ماندن در ستیخ دیده، و از این رو او را ترک کرده است تا در کنار سهراب باشد و حرف آخر چنگی به سهراب این است «بالا شدن، برتر شدن و برابری را از یاد نبردن، این دشوارترین راه پیمایی است». سهراب به سوی پدر اولین گام را برمی دارد. در شهری گرفتار می آید، سربازان بی آذوقه می شوند و سهراب دستور می دهد موقتاً آذوقه مردم را به نفع سربازان خویش مصادره کنند. و این اولین کجروی سهراب است.

نویسنده به موازات شخصیت پردازای در آغاز، تصویر رستم را نیز از قول دیگران بازسازی می کند. گردآفرید نقش مهمی در این امر دارد. او به سهراب می گوید «رستم نمی تواند بپذیرد اندیشه درست تو به مغز کسی جز او بگذرد». گردآفرید در این نمایش، شخصیت باتدبیر است که می خواهد جلوی تقدیر را بگیرد. او زخمه ایست بر جان رستم و سهراب. هم از این روست که با رستم تلخ تر سخن می گوید و رستم در برابر او می ایستد. تقدیر اما، شخصیت ها را باید همپای هم به پایان تراژدی نزدیک کند. هرکس ولی در جای خویشتن خویش.

تیاله در مجموع، جایگاه ستیز اندیشه هاست بر سر قدرت. نویسنده، رستم و سهراب را در جهان بینی روزگارش مورد بررسی قرار می دهد. ولی نه چهره سهراب و نه چهره رستم - که کمتر مورد توجه نویسنده قرار گرفته - و نه فضایی که بر اثر جدایی این دو به وجود می آید، دارای آن جوهر تراژیک است که در خود شاهنامه دیده می شود. هر چند

نویسنده سعی دارد با تکنیک نمایشی و نیز شخصیت‌پردازی پیر چنگی و گردآفرید به این مهم دست یابد.

در سال ۱۳۵۴ نمایشنامه دیگری به نام «کبودان و اسفندیار» نوشته می‌شود. و در سال ۱۳۶۹ انتشار می‌یابد. آرمان امید نویسنده جوان - آن روزگار - در این نمایش از اسفندیار فردوسی به‌عنوان یک نماد استفاده می‌کند و لحظه‌ای از زندگی او را می‌گیرد و با اضافه کردن شخصیتی به نام کبودان، اسفندیار دیگری می‌آفریند. خود در آغاز کتاب در این باره چنین می‌نویسد «کبودان، پسر رث پسر گبت، و همی است که بازش یافتم. او تردید اسفندیار است. با اینکه در نامه شاعر توس، هیچ کجا نامی از او به میان نیامده است، اما من سایه‌اش را همواره در کنار پسر گشتاسب یافتم. نخستینش در بلخ و آخرینش در نیمروز. جادوی سیمبرغ مرگ کبودان بود. پایان تردید شاهزاده رویینه تن، اسفندیار.»^{۲۵}

اسفندیار در گنبدان دژ در بند است و تنها همدم او کبودان است. او برای اسفندیار شعر می‌خواند، به کژنای خود می‌دهد تا آوای کژنای دل بی‌قرار اسفندیار را آرام کند. اسفندیار درگیر واقعیت‌های درونی و بیرونی است. جهنمی در قلبش لانه کرده است و این وضع گاهی او را تا مرز جنون پیش می‌راند.

در ابتدای نمایش «گفتگوها» بیانگر واهمه‌هایی است که اسفندیار برای چشمان خود دارد.

اسفندیار: (وحشتزده) چشم‌هایم... چشم‌هایم... (فریاد می‌زند).

هی کبودان... کبودان... (نفس نفس می‌زند)

کبودان: (دو زانو به سوی اسفندیار می‌آید) اینجا هستم سردار

اسفندیار: (دست بر چشمهایش می‌گذارد) چشمهایم... چشمهایم
 کیودان
 کیودان: (ترسیده است) سردار؟

...

اسفندیار: خون... (به دستهایش خیره می‌شود) دستهایم سرخ
 است... دستهایم از خون سرخ است چشمهایم را
 پرنده‌ای سیاه بردریده و چونان گرده تاک بر دهان
 گرفته بود... دستهایم یارای بازپس گرفتن چشمهایم را
 نداشتند.

کیودان و اسفندیار، تجربه دیگریست در نمایشنامه نویسی
 با الهام از شاهنامه. زبان در پرداخت، بسیار ظریف و خوش-
 تراش است، ولی متن در مجموع تحمل ایستادن بر روی صحنه
 تئاتر را ندارد.

در سال ۱۳۵۵ م. ا. به آذین، «کاو» را می‌نویسد. این
 کتاب در کلن آلمان چاپ می‌شود و دارای ۵ پرده و ۹۶ صفحه
 است. به آذین - شاید در اولین تجربه نمایشنامه نویسیش -
 تمام عوامل مؤثر در شاهنامه را در خدمت مسائل روزگار
 خویش می‌گیرد. ضحاک، نماد ظلم است. فرزندان جوان
 مملکت هر روز باید گردن زده شوند تا مغزشان خوراک
 مارهای ضحاک شوند. نویسنده در مجموع، سعی دارد تا
 شکل‌گیری و سازماندهی مردم ناراضی را علیه ضحاک به
 سرکردگی کاوه آهنگر، به تصویر بکشد. کاوه آهنگر، در
 مجموع، فاقد ترفندهای هنرمندانه و فنون نمایشنامه نویسی
 است.

داستان ضحاک بار دیگر دستمایه کار سعید پورصمیمی
 می‌شود و وی در سال ۱۳۵۷ نمایشنامه «داستان ضحاک» را
 - که در سال ۱۳۵۱ نوشته شده بود - منتشر می‌کند. ابلیس،

ضحاک را فریب می‌دهد تا پدر را بکشد و خود صاحب تمام ملک و ثروت پدر گردد. این کار صورت می‌گیرد. ابلیس پیشنهاد می‌دهد تا تمامی سرزمین ضحاک را زیر کشت خرما ببرند تا او بتواند شراب کافی داشته باشد. ضحاک می‌پذیرد. و در دوران صلح و آرامش، مردم را تشویق می‌کند تا به کشاورزی بپردازند. ابلیس در موقع خداحافظی با ضحاک، شانه او را می‌بوسد و می‌رود. شانه‌ها، شروع به درد می‌کنند. پزشکان می‌آیند و می‌روند. هیچ دارویی درمان درد ضحاک نیست. تا اینکه از دو شانه او دو مار می‌روید. ابلیس سر می‌رسد. مغز انسانها را تجویز می‌کند. اطرافیان ضحاک هر روز باید سرهم او را فراهم کنند. «عدالت» ضحاک به هر حال قربانی می‌خواهد. عده‌ای از قاضیان، با بی‌عدالتی، برخی را محکوم به مرگ می‌کنند چرا که برای بالا بردن تعداد محکومین باید رأی به ناحق داد. اطرافیان عادل ضحاک متوجه می‌شوند که نظم عدالت به جهت رأی قاضیان به هم ریخته، پس عده‌ای بازرس مأمور کار قاضیان می‌شوند، قاضیان را نیز سر می‌برند و بعد متوجه می‌شوند که بازرسان نیز... داستان بدین گونه ادامه می‌یابد. مرگ اینک وارد قصر می‌شود. ضحاک دستور می‌دهد که اطرافیان را یک به یک سر ببرند. اطرافیان شور می‌کنند، نتیجه‌ای نمی‌گیرند، ابلیس وارد می‌شود. مردم شورش می‌کنند، ابلیس با کمک ضحاک شورش را می‌خوابانند. ابلیس می‌خواهد برود، ضحاک ولی نمی‌تواند تنها باشد، ازینرو ابلیس می‌ماند، بار دیگر و این بار مردم به سرکردگی فریدون به طرف دربار ضحاک می‌آیند...

نمایشنامه داستان ضحاک از افت و خیزهای نمایشی

فراوانی برخوردار است. پور صمیمی صحنه را می‌شناسد و همین باعث می‌شود با اندکی دستمایه، او نمایشی پرتحرک خلق کند. متن ولی به لحاظ زبان، از قابلیت‌های بالایی برخوردار نیست. «گفتگوهای اضافی و به هم جوش نخورده و تراش داده نشده، نمایش را دچار ضعف می‌کند. با اندکی پرداخت دقیق، داستان ضحاک، متن خوبی برای اجرایی خوب می‌شود.

«آه، اسفندیار مغموم»، اولین نمایشنامه یار علی پورمقدم است که در سال ۱۳۵۶ منتشر شد. این نمایشنامه نیز دیدگاه نوینی را در اقتباس از شاهنامه مطرح می‌کند - نمایش از زمانی آغاز می‌شود که جنازه اسفندیار را به دربار آورده‌اند. پشوتن، کتایون، همای، به آفرید، مؤبد مؤبدان و... دور تابوت حلقه زده‌اند. همه (غیر از کتایون که یارای سخن‌گفتن ندارد) یکسره معتقدند که گشتاسب باعث مرگ اسفندیار بوده است. در حالی که گشتاسب چنین عقیده‌ای نداشت و مصلحت را در این می‌دید که «برای حفظ و اشاعه نشانه دین به اهورا، باید قدرتمندترین بود» از همین رو، گسیل داشتن اسفندیار را به جنگ رستم واجب می‌دانست. پشوتن ولی، پدر را از تیر دشنام يك لحظه آسوده نمی‌گذارد. او پیشنهاد می‌کند که این مسئله را به آراء همگان بسپارد. گشتاسب آنرا بازی کودکانه‌ای می‌داند و در نهایت چنین نظرخواهی صورت می‌گیرد و گشتاسب مسئول مرگ اسفندیار شناخته می‌شود و این کلام پشوتن که «این سوگ زخمی است بر پیکر ما و گفتاری که سلطان گستاخی می‌پندارند، ضجه‌های ناشی از دردی است که اندرونمان را آشوب کرده است... که برای التیام، سبب‌ساز را باید کیفر باشد، [چرا که] مجازات مسبب،

سوگواران را تسلی خواهد بخشید.» به کرسی نشانده می‌شود. گشتاسب «کیفر را می‌پذیرد»، تا «دهان گزافه‌گویان را لگامی بسته» باشد. در حالی که همه می‌دانند گشتاسب با چنین کلماتی می‌خواهد مظلوم‌نمایی کند چرا که گشتاسب «دل را به رای اختر شناسانی بسته بود که «مرگت اسفندیار را، تنها به دست رستم ممکن می‌دیدند. او خواهان برحق قدرت بود و [گشتاسب] مالک ناحق قدرت». در نهایت گشتاسب باید همچون سیاوش از آتش بگذرد، زیرا آتش در خوبان نمی‌گیرد. گشتاسب در معبد با گوژپشتی رو به‌رو می‌شود. گوژپشت درون اهریمنی گشتاسب است. ابلیس است. و گشتاسب در این ماجرا مسبب اصلی مرگت اسفندیار را گوژپشت می‌داند. ولی گوژپشت می‌گوید «جنایتت را به من نسبت مده. وقتی تو جنگت رستم و اسفندیار را برپا داشتی، آن لحظه می‌دانستی که چه می‌کنی و بین من و تو نیز هیچگاه مبارزه‌ای نبوده است. زیرا تو به هر فعلی که دست یازیدی، طیب خاطر داشتی و می‌دانستی که از وقوع آن غمگین و شرمگین نخواهی شد.» گوژپشت در پایان نمایش همزاد جاماسب می‌شود چرا که این هر دو به گشتاسب می‌گویند بیسوده از آتش مگذر که طرفی از آن نخواهی بست و «انسان معشوقه خویشان است» در لحظه‌ای که گشتاسب می‌خواهد از آتش بگذرد، نمایش به پایان می‌رسد.

برداشت پورمقدم، برداشتی انسانی و هنرمندانه است. او تقدیرگرایی اسطوره‌ای را می‌شناسد و تمام تمپیدات نمایشی را در خدمت این مضمون می‌گیرد. و نیز می‌داند که مسئله «قدرت» در شاهنامه، برزخ تمامی قهرمانان در دوران زندگانشان است و فردوسی در هر بخش شاهنامه از آن

به درستی استفاده کرده است. اسفندیار در جستجوی قدرت است و گشتاسب نمی‌خواهد آن را از دست بدهد. از این‌رو زندگی اسفندیار روی دیگر زندگی سهراب است. ستیز پدران و پسران در شاهنامه، و مرگ جان‌سوز آنان، دارای بیشترین جاذبه‌های دراماتیکی است. نویسنده با تخیل درست و ظریف و نیز استفاده به‌جا از شاهنامه و دراماتیزه کردن آن، با حفظ هویت و اصالت خویش، و بعد فلسفی دادن به آن، در ارتباط با تقدیر و تقدیرگرایی و نیز استفاده از عناصر نمایشی، همخوان با متون اسطوره‌ای و نیز کاربرد زبان یک دست، چهره‌ای موفق دارد.

در سال ۱۳۶۷ با اجرای «سوگ سیاوش» به نقطه عطفی در این قلمرو می‌رسیم. صادق هاشمی بر اساس طرحی از سیاوش طهمورث، نمایشنامه‌ای می‌نویسد که زمان و شخصیت‌های جاری در آن، آمیزه‌ای از اسطوره و واقعیت می‌شود. و این نکته مهمی است که باید به آن توجه ویژه‌ای داشت.

اصغر آقا در «سوگ سیاوش» بار سنگینی بر دوش دارد. او نقال شاهنامه است. پسرش را از دست داده و در حال حاضر قهوه‌خانه بی‌نقال و مشتری مانده است. دوستان اصغر آقا، که زمانی با اشعار حماسی فردوسی توسط اصغر آقا جان می‌گرفتند، سرد و خموش مانده‌اند. اما، آسمان همواره سرد و سربی نباید باشد. دوستان اصغر آقا به سراغش می‌آیند و با ترفندهای مختلف او را راضی می‌کنند تا دوباره به قهوه‌خانه برود و نقل بگوید. اصغر آقا می‌پذیرد و این بار تراژدی سیاوش را می‌خواند: سیاوش در خانه پدر متهم می‌شود، باید از آتش بگذرد و می‌گذرد. بعد به توران زمین پناه

می‌برد و آنجا با دسیسه‌های گرسیوز، جاننش را از دست می‌دهد. قهوه‌خانه نشینان با دم گرم اصغر آقا در اوج و فرود احساسات او همراهند.

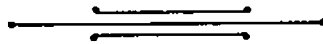
هاتفی با به‌کارگیری شیوه تئاتر در تئاتر، اصغر آقا را از فاجعه‌ای به فاجعه‌ای دیگر می‌برد. شهادت فرزندش. سیاوشی دیگر و تراژدی دیگر. در پایان، مادر سیاوش — زن اصغر آقا — وارد قهوه‌خانه می‌شود. لبخندی بر لب دارد، گیاه سیاوشان، باغچه خانه‌شان را فراگرفته، چهره در چهره شویش می‌ماند و او را به تماشای باغچه خانه فرامی‌خواند.

سوگت سیاوش، نشان‌دهنده تلاش هوشمندانه نویسنده — ایست که به یاری کارگردان: سیاوش طهمورث، اسطوره را در خدمت درام و در تلفیق با واقعیت‌های زمانه گرفته است. در جشنواره هزارمین سال سرایش شاهنامه در سال ۱۳۶۹ نیز تلاش هنرمندان تئاتر کشورمان چشمگیر بوده است. «کبودان و اسفندیار» آرمان امید به کارگردانی سهراب سلیمی به روی صحنه می‌رود، «تراژدی اسفندیار»، نوشته علی چراغی با کارگردانی حسین فرخی جان می‌گیرد و آتیلا پسیانی «مجلس تقلید هفت‌خوان» را می‌نویسد^{۲۶} و اجرا می‌کند. تقلید هفت‌خوان، ولی تقلید نیست. پسیانی نیز برخوردار از خلاق با شاهنامه دارد و در اجرا نیز چهره دیگری از تئاتر ایرانی را به نمایش می‌گذارد «در آغاز بازی، پس از شرح کوتاه نقال، بازیگران با وسایل مختصری که در نمایش به کار می‌گیرند، به روی صحنه می‌آیند: پرده‌ای حصیری، چند ماسک، يك سنج، دسته‌ای چوب حصیر، چند نی خیزران و... و عنوان می‌کنند که این وسایل از آن نمایش سنتی «کوسه نشینی» است که گروه بعد به اجرا خواهد آورد. تا این لحظه عوامل مختلفی

چون «تقلید»، «هفت‌خوان»، «نقال»، «کوسه‌نشینی» و... تماشاگر را آماده دیدن نمایشی می‌کنند که شیوه‌های سنتی ایران اساس و بنیاد آنست، اما در واقع چنین نیست و اهمیت بیشتر را مفاهیم حرکات، اشیاء، و دیگر نشانه‌ها بر عهده می‌گیرند، بی‌آنکه محدود و مقید به قوانین سنت‌های نمایشی این مرز و بوم بمانند... اکثر بازیگران نمایش چندین نقش دارند و تنها بازیگر نقش «نقال» در سراسر نمایش تغییر شخصیت نمی‌دهد.»^{۲۲}

چنانچه دیده شد، نمایشنامه‌نویسان بعد از دهه چهل، به لحاظ تکنیک و زبان و نیز شناخت قابلیت‌های دراماتیکی، از نویسندگان قبل از آن که با الهام از شاهنامه به خلق اثر پرداختند، طبیعتاً، بسیار موفق‌تر بودند.

اما نکته مهمی که در پایان این مختصر نباید ناگفته بماند اینست که تا اندیشه‌ی اساطیری و ریزه‌کاری‌ها و فوت و فن و رمزهای آن و نیز شیوه‌های بیان و ادای مقصود در اساطیر، به‌درستی شناخته و شکافته نشود، دراماتورژی بر اساس اساطیر و حماسه‌ها، چندان موفق نخواهد بود.



۱- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: طالبی، فرامرز «شاهنامه بر در و دیوار». نشر دانش، سال دهم، شماره پنجم (مرداد و شهریور ۱۳۶۹): ۲۷-۳۳

۲- «قهبوه و قهبوه‌خانه در ایران». سخن، دوره پنجم، صفحات ۲۶۵ -

- ۲۶۱ به نقل از نمایش در ایران نوشته بہرام بیضائی، ص ۷۰-۶۸.
- ۳- فروغ، مہدی. شاهنامہ و ادبیات دراماتیک. تہران، وزارت فرهنگ و ہنر، ۱۳۵۴، ص ۷.
- چمشید ملک‌پور در کتاب ادبیات نمایشی در ایران سال نگارش این نمایشنامہ را یک بار ۱۳۰۱ ہ. ش و یک بار قبل از سالہای ۱۳۰۰ نوشته است و نیز اشارہ کردہ است کہ این نمایشنامہ در سال ۱۳۰۱ چاپ شدہ است. نک: ادبیات نمایشی در ایران. تہران، توس، ج ۲، ۱۳۶۳، ص ۲۳۴، ۷۱.
- ۴- فروغ، مہدی. شاهنامہ و ادبیات دراماتیک. ص ۹.
- آقای فروغ نقل قولی را کہ از کاظم‌زادہ ایران‌نشر آورده دقیقاً مشخص نمی‌کند و بدین ترتیب حرفہای ایشان با قول کاظم‌زادہ درہم شدہ است.
- ۵- در کتاب ادبیات نمایشی در ایران این تالار بہ اسم «ستارہ صلح» آمدہ است. با توجہ بہ مأخذ مورد استفادہ نویسندہ کہ کتاب ایران‌نشر است، این عنوان غلط است. نک: ادبیات نمایشی در ایران. تہران، توس، ج ۲، ۱۳۶۳، ص ۷۱.
- ۶- فروغ، مہدی. «نمایش». ایران‌نشر. کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ج ۱، ۱۹۶۳، ص ۹۲۴، ۹۲۳.
- ۷- فروغ، مہدی. شاهنامہ و ادبیات دراماتیک. ص ۱۱.
- ۸- پردہ اول این اثر توسط دانشجویان ایرانی در سال نگارش آن، در «لئون بوادیہ» پاریس بہ روی صحنہ رفت.
- ۹- فروغ، مہدی. شاهنامہ و ادبیات دراماتیک، ص ۱۳، ۱۲.
- ۱۰- نوزاد، فریدون. تاریخ نمایش در گیلان. رشت، ۱۳۶۸، نشر گیلکان، ص ۱۲۴.
- ۱۱-۱۲- علیزادگان، امیر. «تاریخچہ تئاتر تبریز». فصلنامہ تئاتر، شمارہ‌های ۶-۸ (تاپستان - زمستان ۱۳۶۸): ۲۶۳، ۲۶۲.
- ۱۴- نک: پرورش، شمارہ ۱۸ (۳۱ ثور ۱۳۰۲). بہ نقل از: تاریخ نمایش در گیلان. نوشته فریدون نوزاد. ۱۳۶۹، ص ۱۰۷.
- ۱۵- از مقدمہ نمایشنامہ جنگ‌مشرق و مغرب یا داریوش سوم کدمانس. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید بہ: طالبی، فرامرزی. «در جستجوی هویت انسانی». فصلنامہ تئاتر، شمارہ چهارم و پنجم (۱۳۶۸): ۱۰۲-۵۷.
- زندگی و آثار نمایشی گریگور یقیکیان نام کتابی است کہ بہ کوشش راقم این سطور توسط انتشارات تیراژہ منتشر می‌شود.
- ۱۶- فروغ، مہدی. شاهنامہ و ادبیات دراماتیک. ص ۲۳، ۲۲.

- ۱۷- همانجا، ص ۲۸، ۲۷.
- ۱۸- افشار، ایرج (گرد آورنده). کتابشناسی فردوسی. تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵، ص ۳۵۵.
- ۱۹- فروغ، مهدی. بحث و انتقاد درباره «نمایشنامه‌هایی که در پنجاه سال اخیر از شاهنامه فردوسی اقتباس و منتشر شده است». سخنرانی دومین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره شاهنامه فردوسی. تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۰، ص ۱۷۵، ۱۷۴.
- ۲۰- فروغ، مهدی. شاهنامه و ادبیات دراماتیک، ص ۱۶.
- ۲۱- مینوی، مجتبی. «کتاب هزاره فردوسی و ابطال انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی». روزگار نو، شماره ۳، جلد ۵، ص ۳۶-۱۶.
- ۲۲- ستاری، جلال. «ظرفیت نمایشی ادب داستانی ایران». فصلنامه تئاتر، شماره اول (بهار ۱۳۶۷): ۹، ۸.
- ۲۳- نک: ویلیامز، ریموند. «ژان آنوی و استفاده از قالب اساطیری در تئاتر». ترجمه مصطفی قسریب. رودکی، شماره ۷۶ و ۷۵ (بهمن و اسفند ۱۳۵۶): ۱۴.
- ۲۴- جملات داخل گیومه از متن کتاب تیاله است.
- ۲۵- امید، آرمان. کبودان و اسفندیار. ۲، همانجا، ص ۱۰.
- ۲۶- متأسفانه این دو اثر را ندیده‌ام.
- ۲۷- تقیان، لاله. «نمایش نشانه‌ها و هفت‌خوان». گردون، شماره ۵، ص ۶.

« سه داستان از شاهنامه »

تنظیم عبدالعزیز نوشین موزیک از فلامینو مین باشیان

۱ زال و رودابه

رودابه ارتا
زال ارا
آتراک ۱۰ دقیقه

۲ رستم و قباد

رستم نوشین
قباد ۰۲۰۲
آتراک ۲۰ دقیقه

۳ رستم و تهمینه

تهمینه ارتا
شاه سنگان قدرت منصور

رقص تنها توسط خانم شهر
آقای نیکل قلندریان دست خوانندگان خود را با اختیار جمعیت گنارده است
دگر توسط کارل پرون
ارکستر تحت مدیریت سازنده آنها

„Trois Tableaux du Chahnameh”

Arrangés par Nouchine

Musique de Gholamhossein Minbachian

1^{er} TABLEAU

Zal et Roudabeh: Ferdowsi lyrique

Roudabeh	Loretta
Zal	Ara
Entre-acte	15 minutes

2^{em} TABLEAU

Rostam et Ghobad: Ferdowsi épique

Rostam	Nouchine
Ghobad	M. M.
Entre-acte	20 minutes

3^{em} TABLEAU

Rostam et Tahmineh: Ferdowsi dramaturge

Tahmineh	Loretta
Roi de Samangan	Ghodrat Mansour

Danse solo exécutée par Mette Chahpar

M. Nicol a eu l'obligeance de nous prêter le concours de son chœur

Décor de M. Charles Braun

L'orchestre est sous la direction du compositeur



بمناسبت جشن هزاره فردوسی

جمعه سیزدهم مهر ۱۳۱۳



در تئاتر نکونی



A l'occasion du Millénaire de Ferdowsi

Vendredi le 5 octobre 1934



Au Théâtre Nekouï

اشعاریکه با موزیک خوانده میشود

زال

همه کاخ رودابه مهر منست	شب و روز روشن روان من اوست
ز مینش چو گردان سهر منست	دل و جان و هوش و توان من اوست
نخواهم بدن زنده بی روی اوی	جهانم نبرزد بیک موی اوی

رودابه

دل از هم و رنج دیوانه گشت	ساره شب تیره یار منست
ممن آنم که دویا کنار منست	که بر من بگریه همه انجمن
خرد دور شد عشق فرزانه گشت	

سرود می

کون خورد باید می خوشگوار	کمی بوی مشک آید از جویبار
همه بوستان زیر برگ گلست	همه کوه پر لاله و سنبلست
می اندر قدح چون حقیق بین	به پیش اندرون لاله و نسترن
نخسید همی بلبل و هر زمان	یو هر گل تشنید گناید زمان :
هوا پر خروش زمین پر ز جوش	خنک آنکه دل شاد دارد بنوش

بند ۱

زمین بلغ گشت از کران تا کران	بنفشه گل و سنبل و ارغوان
بزرگ اندر همی می خوریم	ندانیم کاین بلده تا کی خوریم
چو جدی بکاهی بکاهد روان	خرد گردد اندر میان تا توان
نگه کن سحر گاه تا بشنوی	ز بلبل سخن گفتن پهلوی :
هوا پر خروش زمین پر ز جوش	خنک آنکه دل شاد دارد بنوش

بند ۲

سرود پهلوانان

کون خیز تاسوی ایران شویم	یاری بنزد دلبران شویم
چهارا همه سوی داد آوریم	چو از نام دادار یاد آوریم
که گردون نگردهد جز بر می	بیا باز گردد کلاه می
شهی همچو شه کیباد از جهان	باشد کسی از آشکارو نهان
که چایند پادا چنین روزگار	برومند پادا چنین شهریار

کتابشناسی نمایشنامه‌های اقتباس شده
از شاهنامه که به چاپ نرسیده است

- اداره فرهنگت استان اول. بیژن و منیژه، ۱۳۳۳.
- اداره فرهنگت بروجرد. یارگاہ کیخسرو. ۱۳۱۶.
- اداره فرهنگت یزد. رستم و سهراب، ۱۳۲۰.
- ارباب افلاطون شاهرخ، ضحاک ماردوش، ۱۳۲۱.
- ارجمند، فرهنگت. رستم و سهراب، ۱۳۲۳.
- اصفہانی، احمد. بیژن و منیژه، ۱۳۲۷.
- افشار، محمد. کیخسرو، ۱۳۱۱.
- ایروانلو، احمد. جنگت رستم با دیو سفید. ۱۳۳۱.
- بیراز، عباس. بیژن و منیژه، ۱۳۲۴.
- پارسا، سلطان‌علی. بیژن و منیژه، ۱۳۱۰.
- پشت‌پناه، احمد. تراژدی رستم و سهراب، ۱۳۴۸.
- پورزند، منوچهر. رستم و برزو، ۱۳۲۱.
- درم‌بخش، محمد. بهرام و گلندام، ۱۳۲۵.
- رزاقی، حسین. سیاوش و سودابه، ۱۳۱۷.
- زیرک‌زاده، غلامحسین. بیژن و منیژه. شیراز، ۱۳۱۲.
- جلالی، علی. داستان یازده رخ.
- این نمایشنامه توسط بروخیم به زبان فراتسه ترجمه شد.
- سرتیپ‌پور، جهانگیر. کاوه آهنگر. رشت، ۱۳۰۳.
- سرشار، اکبر. بیژن و منیژه، ۱۳۲۱.
- سرشار، اکبر. کیکاوس و سیاوش، ۱۳۲۱.
- سیاوش و سودابه. رشت، ۱۳۰۲.
- سلحشور، کورس. درفش کاویانی، ۱۳۴۰.
- سلیمان حشمتی، اکبر. رستم و هفت دروازه مرگ، ۱۳۴۳.
- شاه حسینی، محمد. ماردوش، ۱۳۲۵.
- شیبانی، منوچهر. تراژدی سهراب، ۱۳۴۷.
- شیر خدا، جعفر. رستم و اشکبوس، ۱۳۲۳.
- صادق‌پور. رستم و سهراب، ۱۳۲۷.
- صفامنش و حسین آجودان‌باشی. ضحاک و کاوه، ۱۳۲۴.
- صنعتی‌زاده گرمانی، محمد درم‌بخش. رستم و زال یا رستم قرن ۲۲، ۱۳۲۴.

- عبدی، محمد. رستم و سهراب در هالیوود، ۱۳۲۷.
- علیزاده، ابراهیم. ضحاک ماروش، ۱۳۲۵.
- فروغ، مهدی. رستم و سهراب. تهران، ۱۳۱۶.
- فرحدانی. بیژن و منیژه، ۱۳۱۷.
- فکری، غلامعلی. رستم و سهراب. تهران، ۱۳۱۳.
- فکری، غلامعلی. سیاوش و سودابه. تهران، ۱۳۲۱.
- کاویان‌پور، احمد. رستم فرخ‌زاد، ۱۳۴۷.
- کهنمویی، محمدتقی. رستم و سهراب، ۱۳۲۳.
- گنجی‌زاده، احمد. رستم و سهراب، ۱۳۴۵.
- لطفی، محمدعلی. بیژن و منیژه، ۱۳۵۱.
- مؤدب، کوچک. رزم رستم و برزو، ۱۳۲۲.
- مؤدب‌پور. ضحاک، ۱۳۲۷.
- مؤسس، عباس. بهرام و گلندام، ۱۳۲۳.
- مؤسس، عباس. بیژن و منیژه، ۱۳۲۱.
- مؤسس، عباس. فرنگیس و سیاوش، ۱۳۲۱.
- مؤید، احمد و کوچک مؤدب. رستم و سهراب، ۱۳۲۲.
- معتدی و خوانساری صادق‌پور. فرنگیس و سیاوش، ۱۳۲۵.
- مفید، غلامحسین و حسین ملک. رستم و سهراب، ۱۳۲۲.
- نصر، سیدعلی. مهرانگیز و سیاوش، ۱۳۲۱.
- نوشین، عبدالعسین. زال و رودابه، رستم و قباد - رستم و تمهینه، ۱۳۱۳.
- والا، فتح‌الله. رستم و سهراب، ۱۳۳۵.
- همت آزاد، غلامحسین. رستم و سهراب، ۱۳۲۳.
- همراه. رضا. ضحاک ماروش، ۱۳۲۷.

کتابشناسی نمایشنامه‌های
چاپ شده اقتباس از شاهنامه

امید آرمان.

کیودان و اسفندیار. تهران، انتشارات نمایش، ۱۳۶۹، ۳۹ ص.

به‌آذین، م. ا.

کاوه. کلن Phahi-Ruyenstein, verlag 1977، ۹۶ ص.

بهارمست، احمد.

یزم بهرام‌گور. درام منظوم در دو پرده. تهران، چاپخانه ارتش،

۱۳۲۲، ۲۸ ص.

- بهارمست، احمد.
بیژن و منیژه. تهران، ۱۳۲۶، ۳۰ ص. چاپ اول، ۱۳۲۱، ۲۳ ص.
- بهارمست، احمد.
رزم بیژن و هومان. تهران، چاپخانه ارتش، ۱۳۲۱، ۳۰ ص.
- بهارمست، احمد.
روان ایران، شکست اهریمنان. تهران، ۱۳۲۵، ۱۱ ص.
- بهروز، ذبیح.
شب فردوسی. تهران، اشرفی، ۱۳۴۸، ۵۳ ص، مصور.
- پورصمیمی، سعید.
داستان ضحاک. تهران، ناشر: مؤلف، ۱۳۵۷، ۱۰۳ ص.
- پورمقدم، یارعلی.
آه، اسفندیار مغموم. تهران، سروش، ۱۳۵۶، ۴۳ ص.
- پوریا، ارسلان.
اپرای زال و رودابه. اقتباس از شاهنامه در دو پرده، تهران، ۱۳۱۸، ۷ ص.
- پوریا، ارسلان.
تازیانه بهرام. نمایشنامه‌ای به سخن آهنگین بر بنیاد داستانی از داستانهای شاهنامه فردوسی. تهران، ۱۳۴۸، ۶۸ ص.
- جنتی عطائی، ابوالقاسم.
رستم و سهراب، (به همراه نمایشنامه‌های دیگر)، تهران، شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی، ۳۵ ص، مصور.
- رحیمی، مصطفی.
تیاله. تهران، آگاه، ۱۳۵۳، ۹۹ ص.
- شجاعیان، علی.
رستم و سهراب. شیراز، اداره کل فرهنگ و هنر فارس، ۱۳۵۴، ۵۰ ص.
- شمس‌الدین سامی.
تئاتر ضحاک. ترجمه ابراهیم‌امیرتومان آجودانباشی. تهران، ۱۲۹۳.
- شهردار، حبیب‌الله (مشیرهمایون).
رستم و سهراب. تهران، ...، ۱۳۱۹.
- فجر، م. ا.
مضحکه ضحاک. ناشر: مؤلف، چاپ اول، ۱۲۴ ص.

کاریا، م.

دفاع سهراب. جهان نو، سال ۲۴، ش ۶-۴ (مهر و اسفند ۱۳۴۸):
۲۹-۳۲.

کاظم‌زاده و ایرانشهر، حسین.

رستم و سهراب. برلین، ۱۳۰۱، ۶۴ ص.

کیا، تندرز.

تیسفون. تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۳ ه. ش.

متولی، محمدقلی.

رستم و سهراب.

مقدم، محمد.

رستم و سهراب. تهران، ۱۳۱۳. نسخه دستنویس به کتابخانه فردوسی
اهداء شد.

مؤید احمد و کوچک مؤید.

رستم و سهراب. ۱۳۲۲.

هاتفی، صادق.

سوگت سیاوش، تهران، انتشارات نمایش، ۱۳۶۹، ۸۴ ص. این
نمایشنامه براساس طرحی از سیاوش طهمورث نوشته شده است.

نمایشنامه‌های اجرا شده ملهم از شاهنامه

اپرت فردوسی

تنظیم‌کننده و کارگردان: جهانگیر سرتیپ‌پور، رشت، ۱۳۱۳

بزم بهرام گور

تنظیم‌کننده: احمد بهارمست، تهران - تالار دانشسرای عالی، ۱۳۱۵

بیژن و منیژه

تنظیم‌کننده: احمد بهارمست، تهران - تماشاخانه فرهنگ، ۱۳۲۶

بیژن و منیژه

نویسنده: احمد بهارمست، تهران، دانشسرای عالی، ۱۳۱۶

این نمایشنامه در سال ۱۳۲۱ در سالن دانشکده افسری اجرا شده بود.

بیژن و منیژه

تنظیم‌کننده و کارگردان: داریوش ارجمند، مشهد، فضای آزاد، ۱۳۵۳

بیژن و منیژه

تنظیم‌کننده و کارگردان: غلامحسین زیرک‌زاده، اصفهان، جامه

آموزش و پرورش اصفهان، ۱۳۱۳

تراژدی اسفندیار

نویسنده: علی چراغی، کارگردان: حسین فرخی، تهران، تالار وحدت،
۱۳۶۹

تراژدی رستم و سهراب

تنظیم‌کننده و کارگردان: اسماعیل پشت‌پناه، تهیه‌کننده و صحنه‌آرا:
محمود قبه‌زین، بازیگران: گروه هنری آریا، تبریز، تالار هنرستان
صنعتی، ۱۳۴۸

تقلید هفت‌خوان رستم

نویسنده و کارگردان آتیلا پسیانی، بازیگران: فاطمه نقوی، حسین
عاطفی، تهران، تئاتر چهارسو، ۱۳۶۹

جنگ مشرق و مغرب یا داریوش سوم - کدمانس

نویسنده و کارگردان: گریگور یقیکیان، بازنویسی: جهانگیر سرتیپ‌پور،
بازیگران: جهانگیر سرتیپ‌پور، موسی فکری، حسین میرصادقی،
آروسیاک هارمولونیان، گریگور یقیکیان، آستیک یقیکیان، آتوش
سرکیسیان، رشت، سالن آوادیس، ۱۳۰۳ ش

داستان سهراب

تنظیم‌کننده و کارگردان: افکار، همدان - قهوه‌خانه ادب، بین ۱۳۰۶
تا ۱۳۱۵ ش.

راز سپهر

نویسنده و کارگردان: فرشاد فرشته حکمت، تهران، تالار مولوی،
۱۳۶۹

رستم و اسفندیار

سالن نکویی، ۱۳۱۳

رستم و اسفندیار

تنظیم‌کننده و کارگردان: محمد جوانبخش‌زاده و محمد اسماعیل پیمان،
بازیگران: گروه انجمن نمایش اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی
استان فارس، تهران، تئاتر شهر، ۱۳۶۹

رستم و اشکبوس

نویسنده: جعفر شیرخدا، تهران، تماشاخانه کشور، ۱۳۲۳

رستم و سهراب

اثر فرهنگ ارجمند و محمدتقی کهنمویی، تهران، تئاتر ناز تجریش،
۱۳۲۲

رستم و سهراب

تنظیم‌کننده و کارگردان هنری: مصطفی اسکوئی، کارگردان هنری:
کامبیز آزادگان، تلویزیون ملی ایران، ۱۳۵۱

رستم و سهراب

تنظیم‌کننده و کارگردان: مصطفی اسکوئی، بازیگران: گروه هنری
آتاهیتا، آبادان - سینما تاج، ۱۳۴۹

رستم و سهراب

نویسنده و کارگردان: مصطفی اسکوئی، بازیگران: کارمن، سودابه
اسکوئی، سجادی، خطابخش، نطنزی، سمیعان، محسنیان، ولی‌زاده،
امینی، محمودی، تهران، ۱۳۴۸

رستم و سهراب

تنظیم‌کننده: کاظم‌زاده ایرانشهر، کارگردان: ضیاءالدین جناب (?)،
بازیگران: مهدی فروغ و... موزیک: حبیب‌الله شهردار (?)، اصفهان،
سالن ستاره صبح، ۱۳۰۶

رستم و سهراب

تماشاخانه تهران، ۱۳۲۱

رستم و سهراب

تماشاخانه تهران، ۱۳۲۶

رستم و سهراب

تنظیم‌کننده و کارگردان: علی شجاعیان، شیراز، ۱۳۴۹
این نمایشنامه در سال ۱۳۵۲ در تالار سنگلج (۲۵ شهریور) نیز اجرا
شد.

رستم و سهراب

تنظیم‌کننده: علی شجاعیان، کارگردان: احمد سپاسدار، بازیگران:
ضیائیان، مجید افشاریان، رضارادمنش، جمشیداسماعیل‌خانی، ماندانا،
محمود پاک‌نیت، حسن نگهدار، ناصر عدلو، اکبر سام‌زاده، طوس -
مشهد، ۱۳۵۴

رستم و سهراب

نویسنده و کارگردان: منوچهر شیبانی، تهران، ۱۳۴۹

رستم و سهراب

تنظیم‌کننده و کارگردان: کامران فاضل، دکور: حامی قربانی و کامران
فاضل، تهران، تئاتر شهر، ۱۳۵۳

رستم و سهراب

تنظیم‌کننده و کارگردان: غلامعلی فکری، بازیگران: احمددهقان، احمد گرجی، مادام‌پیر آقابایف، گرمسیری، تهران، تالار نکویی، ۱۳۱۳

رستم و سهراب

تنظیم: غلامعلی فکری، تهران، تالار نکویی، ۱۳۲۰

رستم و سهراب

تنظیم: معزالدین فکری، تهران، تماشاخانه تهران، ۱۳۲۰

رستم و سهراب

تنظیم‌کننده و کارگردان: مهدی فروغ، بازیگران: مهدی فروغ و...، تهران، تالار دانشسرای عالی، ۱۳۱۶

رستم و سهراب

نویسنده و کارگردان: محمدتقی کهنمویی، تهران، تئاتر ناز تجریش، ۱۳۲۳

رستم و سهراب

گروه تئاتر شهر، اهواز، ۱۳۴۸.

رستم و سهراب

تنظیم‌کننده و کارگردان: غلامحسین مفید، طوس، مشهد، ۱۳۵۵

رستم و سهراب

نویسنده و کارگردان: غلامحسین همت‌آزاد، تهران، تماشاخانه مینا، ۱۳۲۳

زال و رودابه، رستم و قباد، رستم و تمهینه. (سه تابلو)

تنظیم‌کننده و کارگردان: عبدالحسین نوشین، دکور: کارل بیرون، موزیک: غلامحسین مین‌باشیان با کمک دسته خوانندگان، نیکل قلندریان بازیگران: ثریا، آرا، نوشین، م.م. (مجتبی مینوی) قدرت منصور، تهران، تئاتر نکویی، ۱۳۱۳

سیاوش بر یاد

تهران - تالار سنگلیج (۲۵ شهریور سابق)، ۱۳۵۳

سیاوش و سودابه

توسط مجمع گلستان، رشت، سالن آوادیس، ۱۳۰۲ خورشیدی

سودابه و سیاوش

تماشاخانه تهران، ۱۳۲۱

سوگت سیاوش

نویسنده: صادق هاتفی، طراح نمایش و کارگردان: سیاوش طهمورث،

بازیگران: صدرالدین حجازی، سیاوش طهمورث، صادق هاتفی، دلدار گلچین، بهزاد رضوی، مرجانه گلچین و...، تهران، تئاتر چهارسو، ۱۳۶۷

شب فردوسی

نویسنده: ذبیح بهروز، تهران، کلوپ ایران جوان، ۱۳۱۳
صدای پای فریدون

نویسنده و کارگردان: علاءالدین رحیمی، طوس، مشهد، ۱۳۵۷

عاشق شدن سودابه بر سیاوش

نویسنده و کارگردان: شهرو خردمند، طوس، مشهد، ۱۳۵۵

کاوه آهنگر

تنظیم‌کننده: جهانگیر سرتیپ‌پور، رشت، سالن آوادیس، ۱۳۰۳ ش.

کاوه آهنگر

تنظیم‌کننده و کارگردان: دسته محمدیه به سرپرستی عبدالمجید فرساد، رشت، ۱۲۹۵ به بعد.

کاوه و ضحاک

تنظیم‌کننده و کارگردان: حلمی، مشهد، سالن هلال‌احمر (شیرخورشید سابق)، بین سالهای ۱۳۲۶-۱۳۲۶

کبودان و اسفندیار

نویسنده: آرمان امید، کارگردان: سهراب سلیمی، بازیگران: هرمز هدایت، حمید لیقوانی، حمید مظفری، سالن چهارسو، ۱۳۶۹

منظوم رستم و اسفندیار

کارگردانان: محمدجواد بخشی‌زاده و محمد اسماعیل پیمان، انجمن نمایش شیراز، ۱۳۶۹.

نمایش رستم و اشکیوس

کارگردان و بازیگران: دانش‌آموزان دبیرستان شاهپور (سابق)، شیراز، مدرسه شاه‌ر، ۱۸ مهر ۱۳۱۳

هزاره هزاره‌ها

نویسنده: کیوان اصلاح‌پذیر، کارگردان: مهدی جرجانی، گروه تئاتر پیام نور، شیراز به مناسبت بزرگداشت تدوین شاهنامه، ۱۳۶۹؛ و سالن چهارسو، تهران.

هفت‌خوان اسفندیار

نویسنده و کارگردان: کاظم تعبدی، بازیگران: گروه بازیگران تئاتر پارس، شیراز، ۱۳۴۸

هفتخوان (عروسکی)

دوره و کارگردان: هما جدیکار، تالار سنگلج، تهران، ۱۳۶۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی